

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی – موشن

۲۶ دسمبر ۲۰۱۴

می شود دنیا را «عین و غین» دید مگر..

یکی از مشکلاتی که اکثر مردم، به خصوص ما شرقی ها داریم، این است که برخی ها گاهی و عده ای با تأسف همیشه آرزومندیهای شان را به جای واقعیت قرار داده، آنچه را در عالم خیال در مورد خود و یا دیگران می اندیشند و یا آرزو دارند که طرف مقابل و یا خودشان چنان باشد، جای واقعیت قرار داده، هم برای خود مشکل به وجود می آورند و هم برای دیگران. هرچند این مسأله روشنتر از آن است که به تفصیل جهت اثبات آن برآمد، با آنها با ارائه مثالی چند، می خواهم هدفم را کاملاً روشن بسازم. فرض کنیم:

آدم لاغر مستی که خود و یا برادر نحیف تر از خودش را رستم دستان فکر نموده، به جنگ دیو سیاه کوچه می رود، عاقبت روشن است- سر و دندان شکسته.

دختر خانمی که حتا استخوانهایش می تواند انترپولوجیست ها را به اشتباه بیندازد، - عدم تناسب بین استخوان باسن و شانه- در تخیل اندامش را همتراز «کلودیا شیفِر» فکر نموده، می خواهد با لباس شب وی، در محفلی شرکت نماید، نتیجه معلوم است، خود را مسخره خاص و عام مجلس ساختن.

جناب سیاستمداری بعد از عمری از انجو ها زندگی کردن و خلق الله را با نشخوار چند ایزم و میزم فریب دادن، خود را با کهنه کاران سیاسی مقابل ساختن، باز هم نتیجه معلوم است، در اولین قدم افتیدن در باتلاق تیوری «مجبوریت و مشروعیت» و از آن طریق اثبات جاسوسی و وطنفروشی آنها.

از این مثالها می توان به صد های دیگر نیز آورد، که هدف همه آنها تقبیح **تغافل شناخت از خود و در عالم تخیل** زندگانی نمودن است.

من عاجز که قبلاً به ارتباط ساختمان فزیک خود خدمت تان نگاشته ام، در هر چیزی که خود را گم می نمودم، در یک نکته همیشه در سرزمین واقعیت زندگانی می نمودم و آنها ساختمان فزیک نا متناسب خودم بود. همین عدم تناسب، باعث پیدایش امتیازی در من شده بود که هیچ گاهی و در هیچ شرایطی، فردی را به خاطر نقص فزیک، ساختمان بدنی و چهره اش مورد تمسخر و پرزه گوئی قرار ندهم. یعنی نه کوری را به خاطر نقص فزیک اش اهانت نموده ام و نه هم کری را به خاطر ناشنوائی اش؛ چون اصولاً اعتقاد دارم که افراد را نباید بر مبنای آنچه خود در انتخاب آن نقش نداشته اند، مورد بازخواست، شماتت، تحسین و یا تحقیر قرارداد، بلکه انسانها را می توان و می باید در مورد انتخاب شان به پاسخگوئی کشاند.

از این مقدمه که بگذریم و بیائیم روی اصل قضیه، باید بنویسم:

وقتی در لیسه‌غازی در صنف دهم شاگرد بودم، یکی از همصنفی‌های ما با تأسف قیچ بود. «عبدالواسع» - با تأسف از این بابت نوشتم که در افغانستان داکتران ما نمی‌دانستند که قیچ بودن را می‌توان در طی زمان و از طریق عینک کاملاً تداوی نمود، زیرا در اساس وقتی نمره‌های دید چشمان از همدیگر تفاوت داشته باشند، هنگام دیدن هریک از دوچشم می‌خواهد شیء را بر مبنای قدرت خود دیده، درکش را به مغزش انتقال دهد، دو نمره متفاوت، تلاش و موقعیت‌های متفاوت را بار آورده، در نتیجه، بیننده، حالت قیچی را به خود می‌گیرد.

این همصنفی ما که جوان شوخ طبع و پرزه‌گوئی هم بود، خودش نیز تقریباً آماج حملات سایر همصنفی‌ها قرار می‌گرفت و بچه‌ها اکثراً وی را به خاطر همان نقص فیزیکی نامگذاری و اذیت می‌نمودند.

وقتی سال تحصیلی جدید آغاز یافت، یکی از معلمان جدیدی که به لیسه‌غازی آغاز به کار کرده و مضمون بیولوژی را می‌خواست تدریس نماید و اسمش «غفورخان» بود، باز هم با تأسف قیچ بود. این بیچاره معلم که بعد از ضعف‌های شخصیتی‌اش نزد شاگردان معلوم شد، در همان اولین روزها لقب «کور» و «عین و غین» را به مثابه تحفه دریافت داشت.

وقتی در جریان هفته پای معلم صاحب «غفورخان» به صنف ما باز شد، تا آنزمان وی می‌دانست که بچه‌ها وی را چه نام گذاشته‌اند، اما با تأسف این را نمی‌دانست که باید با بچه‌ها در بستر یک برخورد عالمانه و اقناعی، از تشدید آن نامگذاری جلوگیری به عمل آورد و در عوض با حرکات اضافی خود را به معنای درست کلمه «اونه، اونه» ساخته بود. به همین اساس وقتی داخل صنف ما شد و بعد از جواب سلام شاگردان، حضری را در دست گرفته و با قرائت اسم هریک از شاگردان، از وی خواست تا ایستاده و به طرف خودش نگاه کند، حادثه‌ای اتفاق افتاد که من هم برای اولین بار در زندگانی به خاطر نقص فیزیکی دو نفر از ته دل به خنده افتادم.

وقتی معلم صاحب «غفورخان» صدا کرد، «عبدالواسع»، طبق معمول «واسع»، «صائب» گفته و با ایستادن در سرجایش، به طرف معلم نظر انداخت. معلم که نوشتم در طی زمان ضعف‌های شخصیتی‌اش خود را بیشتر آشکار نمود، به جای این که به فکرش بگردد که شاید شاگرد هم عین مشکل را داشته باشد، با عتاب گفت:

«بی تربیه، لچک، مره مسخره می‌کنی»

«واسع» که نمی‌دانست چه کرده بسیار عادی جواب داد، «معلم صائب، چه کدیم که دو می‌زنی؟»

«غفورخان» که خود را خیلی پر زور فکر می‌کرد، با همان صدای بلند، اهانت آمیز و دشنام گفت:

«تو می‌خائی با «عین - غین» سیل کن، تغلید مره بگیر، حالی نشانت می‌تم»

بچه‌های صنف که متوجه تبارز ضعف استاد شدند، بدون آن که بین خود از قبل حرفی زده باشند، به صورت خود به خودی دو قسمت شدند، عده‌ای می‌گفت:

«معلم صاحب، خیر است. او بیچاره قیچ مادر زاد است. کور پری تولد شده، کدام گناهی ندارد. و..»

اما عده‌دیگر موقع را مناسب یافته، باعث تحریک بیشتر معلم گردیده می‌گفتند:

«معلم صاحب، او خدا زده همیشه همی عاده داره. هر معلمه به یک رقم آزار می‌ته. او بچه گمشو، چرا چشمایته رقم معلم صائب می‌سازی و..»

این ماجرا به دنبال آن که معلم صاحب «غفورخان» به قهر از صنف ما بیرون انداخته شد، باعث شد تا همه شکم سیر بخندیم، خنده ما بدان خاطر بود، که معلم صاحب «غفورخان» در حالی که خود دنیا را «عین و غین» می‌دید، می‌خواست از «عین و غین» دیدن «واسع» جلوگیری نماید.

خوانندگان گرامی!

دیروز «غفور خان» و «واسع» بین هم دعوا داشتند تا جهان «عین و غین» دیده نشود، مشکل امروز مردم ما آن است که «عین و غین» یعنی «عبدالله و غنی» می کوشند تا نه تنها افغانستان و جهان را مردم از دید آنها یعنی «عین و غین» ببینند، بلکه افغانستان را متعلق به «عین و غین» نیز ساخته، با تمام قواء می کوشند تا مالک الرقاب بودن خود را در این کشور به اثبات برسانند.

وقتی من حال زار آنها را می بینم، خلاف آنروز که در نهایت همه به دفاع از «واسع» برخاسته با کشیدن معلم صاحب «غفور خان» از صنف، مشکل را خاتمه دادیم، اینک به خاطر جلوگیری از کشمکش بیشتر بین «عین و غین»، پیشنهاد مجانی را تقدیم می دارم. در همین جا باید بگویم، هرگاه پیشنهادم در خارج از افغانستان مورد استفاده قرار گیرد، حق اقامه دعوا را برای خود محفوظ می دارم.

تا جایی که از قرائن، شواهد و بگو مگو های «عین و غین» بر می آید، مشکل فعلی آنها در انتخاب اعضای کابینه و سایر مقامات و سران اداری، بیشتر از آن که اختلاف بین خود «عین و غین» باشد، مشکل بین طرفداران و هواداران است که هر یک از آنها هنگام کمپاین انتخابات استعماری، دور خویش جمع نموده بودند. آنها هنگام کمپاین، به این یکی چوکی و وزارت وعده نموده و برای دیگری ولایت، سفارت، معینیت و ریاست. حال که هر دو گروپ برنده انتخابات اعلام شده، در عین حالی که تعداد چوکی ها به اندازه قبلی مانده، مگر تعداد افرادی که منتظر وزارت هستند دوچند گردیده، در نتیجه مشکل فعلی به وجود آمده است.

به نظر من اکنون که باز هم «عین و غین» نتوانستند خود به نتیجه ای برسند و مانند آغاز پروسه، سناتور «مک کین» می خواهد مشکل را حل کند، جا دارد به ادامه ابتکار اول شان که به عوض یک برنده انتخابات، از صندوق جادوی انتخابات استعماری دوفر را بیرون کشیدند، برای هر وزارت هم دو وزیر مقرر بدارند. نه تنها برای هر وزارت بلکه برای هر مقام و هر کرسی اداری اعم از خرد و یا بزرگ، دو نفر را مقرر نمایند، یعنی به عوض یک وزیر داخله، دو وزیر داخله، به عوض یک وزیر دفاع، خارجه، تعلیم و تربیه و دو وزیر؛ به عوض یک والی بلخ، دو والی بلخ به همین قسم تمام ولایات، قضات محاکم، خرنوالیها، سفارت خانه ها، ریاست ها، مدیریت های عمومی و حتا کاتبهای رتبه ده و پائنتراز آن.

حسن اینکار اولاً در آن است که مشکل «عین و غین» حل گردیده و نزاع بر سر «عین» دیدن و یا «غین» دیدن خاتمه می یابد. فایده دیگر آن این است که با چنین سیاستی افغانستان در زودن بیکاری، به مانند پیشقدمی در رواج فساد، مواد مخدر، قاچاق و سایر رذایل، نیز پیشقدم گردیده، رشک تمام کشور هائی می گردد که از شیوع بیکاری رنج می برند.

اگر در ذهن تان این سؤال به وجود آمده که در بستر حاکمیت دوگانه، سرنوشت مردم به کجا خواهد کشید، پاسخش را باید کسانی بدهند که از آغاز یا جانبدار «عین» دیدن بودند و یا هم «غین» دیدن، نه من که از همان اول نوشتم، افغانستان وقتی نجات پیدا می نماید که «عین و غین» و حامیان و خدایان شان را از افغانستان بیرون انداخته به حیات نکبتار «عین و غین» در کل خاتمه بدهیم. به امید آنروز!

چه می شود دنیا را «عین و غین» دید مگر با «عین و غین» نمی شود، حتا یک گام در جهت استقلال کشور، آزادی مردم و بهروزی زحمتکشانش آن برداشت.